

«سلام غریبانه در هر خانه را خواهد زد»

[ایرج مصداقی]

<http://www.iraimesdaghi.com/>



مریم گلزاده در هشتم آبانماه ۱۳۳۹ به دنیا آمد. وی در سال ۵۷ وارد دانشگاه شد و در خردادماه ۱۳۵۹ با علیرضا حاج صمدی دانشجوی دانشگاه تهران ازدواج کرد. مریم پس از پیروزی انقلاب ضدسلطنتی به هواداری از سازمان مجاهدین پرداخت و در خردادماه ۱۳۶۱ به همراه همسرش دستگیر و به زیر شکنجه های وحشیانه برده شد. علیرضا به زندان ابد و مریم به ۱۲ سال حبس محکوم شد. وی که در زندان به علت خصائل انسانی اش به «مریم گل» معروف بود جزو اولی ن دسته زنان مجاهد بند ۳ آموزشگاه اوین در مردادماه ۶۷ بنا به فرمان خمینی به جرم «محاربه با خدا» و «فساد روی زمین» به دار آویخته شد. همسرش علیرضا نیز به فاصله چند روز به او پیوست. در زیر تعدادی از نامه های مریم به خانواده اش را می آورم تا صحت و سقم ادعاهای رژیم مشخص شود. تأمل در کلمات مریم نشانگر بطلان ادعاهای خمینی برای به دار کشیدن بهترین فرزندان میهن است. درنگ در نامه های مریم نقاب از چهره ی جنایتکار خمینی و عوام فریبی او بر می دارد. ترجمه آیات در متن نامه ها نیامده و توسط نگارنده به متن اضافه شده است.

بند ۲۴۶ بالا اتاق ۵

نام پدر: علی

نام و نام خانوادگی: مریم گلزاده

به نام خدا

مامان جون و آقاجون سلام بر شما و بقیه. امیدوارم حال همگی تان خوب باشد و روز بروز بهتر شود. دلم برای همگی تان یک ذره شده است از قول من نسیم کوچولو، هدای ناز و ندای شیطون و ح آمد و سپیده را ببوسید. عکسشان را برابم بفرستید که حتماً خیلی بزرگ شده اند. از طرف من به همه سلام برسانید. طاهره جان و احمدجان شما هم خوب درس بخوانید. جواب نامه را بدهید. آقاجون هم اگر می تواند یک چیزی بنویسد. ما را خیلی دعا کنید.

خدا یار و نگهدار همگی تان مریم

۶۱ / ۱۶ / ۷

از طرف خانواده در ماه بیشتر از یک الی ۲ نامه ارسال نمی گردد.

مسئول نامه

بند ۲۴۶

نام: مریم گل زاده غفوری

نام پدر: علی

بناام خدا

سلام به همه اعضای خانواده و فامیل امیدوارم همه خوب باشید . هادی جانم دلم برایت خیلی تنگ شده حتماً برایم نامه بنویس و از حال خودت بگو و تا می‌توانی مامان و آقاجون را تنها نگذار . مامان جان اگر هوا بارانی و خراب بود برای ملاقات خودت را به زحمت نیانداز . ما هم خوب هستیم و محتاج به دعای شما هستیم. احمدجان تو هم به مامان کمک کن و از وقتت استفاد ه کن همه شما را به خدا می‌سپارم.

با آرزوی موفقیت و به امید دیدار مریم

نام: مریم گل زاده

نام پدر: علی

به نام خدا

فانكرونى انكرکم واشكروالى ولا تکفرون)پس مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم سپس شکر نعمت من را بجای آورید و کفران نعمت نکنید)
طاهره جان سلام . نمی‌دانم وقتی شنیدم آزاد شدمی چقدر خوشحال شدم البته تو باید خیلی زودتر به خانه می رفتی ولی شاید از این که این مدت زندان باشی حکمتی بوده. حتماً نگذاشته‌ای در این مدت وقتت تلف شود و درس هایت را کم و بیش خوانده‌ای. انشاءالله عقب ماندگی از بقیه دوستانت را جبران کنی و امسال را با موفقیت پشت سر بگذاری . احمد جان دلم برایت یک ذره شده و آرزو دارم دوباره بتوانم تو و بقیه اعضای خانواده را از نزدیک ببینم. از هر دوی شما انتظار دارم به مامان و آقاجون کمک کنید و قدر هم را بدانید و همه تان ما را دعا کنید. خدا نگهدارتان

مریم

۶۱ / ۱۱ / ۱

نام و نام خانوادگی: مریم گل زاده

نام پدر: علی

بند ۲۴۶

به نام خدا

خدمت پدر و مادر گرامیم، سلام بر شما و تک تک اعضای خانواده و همه دوستان و فامیل. آرزو می‌کنم همه در راه خدا و در جهت خدمت به مردم قدم بردارید و در کارهاتان موفق باشید. مامان و آقاجون در همه وقت به یاد شما هستم و یک لحظه از یادم نمی‌روید. به یاد زحمات و سختی‌هایتان. متأسفانه آنطور که باید قدردانی نکرده‌ام. امیدوارم در هر کجا که هستیم بتوانیم شکر نعمات خدا را بجا آوریم و فتنه‌ها و آزمایشات باعث هدایتان نشود نه گمراهی. همه شما را به خدای بزرگ می‌سپارم. طاهره جان و احمد عزیزم دلم برای هردوتان یک ذره شده. قربان همگی تان مریم

۶۱ / ۱۱ / ۲۲

مریم گلزاده
بند ۲۴۶ بالا اتاق ۵
نام پدر: علی

به نام خدا

كل نفس ذائقة الموت و نبلوكم بالشر و الخير فتنه و الينا ترجعون (هر انسانی طعم مرگ را می‌چشد! و شما را با بدی‌ها و خوبی‌ها آزمایش می‌کنیم و سرانجام به سوی ما باز گردانده می‌شوید)

سلام بر مادر و پدر خوب و خواهر و برادران عزیزم:
آقا جون حدود ۲ سال است شما را ندیده‌ام خیلی ضروری می‌دانم که از نزدیک شما را ببینم. چون هم ذهنیات شما در مورد زندان و هم واقعیات درون زندان را می‌دانم و در این زمینه حرف زیادی دارم شاید تا عمری باقیست قدمی در جهت احیای اسلام بردارید اگر بتوانید برای ملاقات حضوری با مسئولین تماس بگیرید و پی‌گیری کنید شاید موفق شویم. مامان خوبم آخر هر ملاقات طوری خداحافظی می‌کنی که واقعاً از محبتت شرمنده می‌شوم. انشاءالله که بتوانم زحماتتان را جبران کنم. با آرزوی سلامت برای همگی.

همگی عزیزانم را به خدای بزرگ می‌سپارم

مریم
۶۲ / ۳ / ۶

نام: مریم گلزاده غفوری

نام پدر: علی
بند ۲ اتاق ۵ بالا

هوالحق

سلام به مادر و پدر خوب و خواهر و برادران عزیزم



خواهر خوبم خوشحالم که دیگر بزرگ شده ای و بیشتر به فکر آینده ات هستی. خدا را همانطور که هست بشناس و بدان اوست که در همه جا و در همه وقت یار و یاور بندگان خویش می باشد. احمد جان خویم می دونی دو سال است که ندیدمت. آرزوی دیدنت همراه با یک دنیا حرف دارم. حتماً روزه‌هایت را می‌گیری و مرا هم از دعا فراموش نکرده ای. کارهای خوب یاد بگیر و مامان و آقاجون را کمک کن. برایم نامه بنویسید.

قربان شما مریم

۶۲ / ۷ / ۲۷

نام: مریم گل‌زاده غفوری

نام پدر: علی

بند ۲ اتاق ۵

به نام خدای بزرگ

سلام به همه اعضای خانواده گرامیم:

عید فطر بر همه مبارک باشد . برای همگی آرزوی سلامتی می کنم. **خدایا به ما زیستنی عطا کن که در لحظه مرگ به پی ثمری لحظه ای که برای زیستن گذشته است حسرت نخوریم و مردنی عطا کن که بر بیهودگیش سوگوار نباشیم.** همه ما در ایام امیدو آرزو هستیم و مطمئناً در پی آن مرگ است . خوشی های دنیا خیلی فریبنده و زودگذر است . **خوشا به حال آن که ارزش های انسانی را در خود زنده نگهدارد .** دایی جان از محبت‌هایت تشکر می‌کنم.

خدا نگهدارتان

نامه تان رسید

مریم

۶۲ / ۴ / ۱۷

نام: مریم گل‌زاده غفوری

نام پدر: علی

بند ۲ اتاق ۵

به نام خدای قادر متعال

سلام به همگی شما

الحمد لله عالم خوب است و خدا را در همه حال شکر می کنم. در زندان وقتی
انسان تنها می شود و به عظمت خدا می اندیشد واقعاً به
ارزش‌های واقعی پی می برد و مهم نیست که انسان در کجا باشد البته
ان‌الانسان لفی خسر. در حال حاضر در دوران سازندگی هستم (خودسازی) و
سعی دارم عربی و قرآن را خوب یاد بگیرم (خداشناسی) و کتاب حیات و
هدفداری را نیز می‌خوانم

خدا نگهدارتان

به امید دیدار مریم

۶۲ / ۵ / ۷

اوین- زندان اوین- بند ۳ - اتاق ۵ بالا
مریم گل‌زاده غفوری

تولد امام رضا (ع) را به همگی تبریک می گویم. اندیشیدن در حیات امامان
راهگشای زندگی مان می باشد و از دست دادن فرصت غم و اندوه است .
امیدوارم هرگز فرصت ها را بیهوده هدر ندهید. مامان جان از ملاقات خیلی
خوشحال شدم ولی از این که بچه ها را آورده بودی واقعاً شرمنده شدم و راضی
به زحمت شما نیستم. در مورد جراحی پا از دکتر سؤال کنید . به همه دوستان
سلام برسانید.
خدا یار و یاورتان باشد

مریم

۶۲ / ۵ / ۲۸

مریم گل‌زاده غفوری
نام پدر: علی
بند ۳ اتاق ۵ بالا

به نام خدای بسیار بخشنده
بر همگی خانواده سلام و درود و با آرزوی دیدن‌تان و امید به آن .
قبل از سپیده صبح فقط یک ستاره نورانی است که تا روشنایی کامل هوا در
آسمان است که من همیشه مدتها به این ستاره بسیار زیبا تماشا می کنم که
طبیعت واقعاً مملو از شگفتی است ولی خیلی اوقات از زندگی کردن در این دنیا
با همه زیبایی هایش نفرت دارم . دنیایی که در آن انسانیت مرده است . ولی
امیدوارم تا زنده هستم در جهت شناخت اصول اسلام و عمل به آن
کوتاهی نکنم و کفران نعمت نکنم. توکل به خدا

«برای عاقبت به خیری ما دعا کنید»

خدا نگهدارتان
مریم

۶۲ / ۷ / ۸ جمعه

نام: مریم گلزاده غفوری
نام پدر: علی
بند: ۲۴۶ اتاق ۵ بالا

به نام خدا

سلام به تک تکتان و سلام به همه
طاهره جان از موقعیت فکری و روحیت خبر ندارم ولی می دانم که مرتب درس
می خوانی ولی در هر حال می خواستم چند کلمه از میان گفتنی هایم برایت
بنویسم نمی دانم خوشت می آید یا نه . در کارهایت دقیق باش و سطحی به
مسائل نگاه نکن و به عمق قضایا فکر کن و خودت را به اندیشیدن عادت بد ه تا
در زندگی راهت را درست انتخاب کنی . احمد جان تو هم کارهایت با برنامه
باشد. هر دوی شما را بی نهایت دوست دارم.
«خدا حافظ همگی عزیزانم»

مریم ۶۲ / ۷ / ۲۹
دعا کنید

نام: مریم گلزاده غفوری
نام پدر: علی
بند ۲ اتاق ۵ بالا

به نام او که بسیار مهربان و بخشنده است

سلام به همگی- مامان جان واقعاً شرمندهم که با این حالت بدیدن من می آیی
ولی خواهش می کنم به سلامتی خود و آقاجون برسید و مراقب باشید و
کوتاهی نکنید و از داداش پرکار می خواهم لاقول در این مورد هوای شما را
داشته باشد. احمد جان عزیزم دوست دارم خیلی دقیق و منظم باشی تا موفق
شوی. در ضمن درس خواندن سعی کن قرآن را نیز یاد بگیری . همیشه در یادم
هستید.
همگی را به خدا می سپارم

مریم ۲۰ آبان ۶۲

راستی طاهره جان هفدهمین سالگرد تولدت مبارک باشد.

سلام به همه ی همه ی همه . مامان و آقاجون و بقیه

آقاجون نمی دانم برای شما چی بنویسم ولی هر موقع دیدمتان از وضعیت خودم
برایتان خواهم گفت چه خوب می شود و چقدر لازم حتی یک لحظه دیدن . مامان
جان خوشحالم از این که **قبل از آن که خدا به حسابمان رسیدگی کند**
فرصتی یافتیم که خود به پشت سر نگاه کنیم و خود را از هر ناخالصی
پاک کنیم. طاهره جان و احمد جان شما هم از خود انسانی فداکار و وفادار و
منظم و دقیق و کوشا و جدی بسازید.

همه عزیزان را به خدای بزرگ می سپارم

جمعه مریم ۶۲ / ۹ / ۱۱

نام : مریم گلزاده غفوری
بند: ۲ طبقه پایین اتاق ۳
نام پدر: علی

بسمه تعالی

فلا تطع المكذبین ودوا لو تدهن فيدهنون (از منکران و کذابین اطاعت نکن آنها
دوست دارند که نرمی کنی تا نرمی کنند)

سلام بر شما عزیزانم و آرزوی موفقیت برایتان

از این توفیق اجباری که نصیب شده خدا را شکر می کنم چرا که خارج از این
محیط با روحیه ای که داشتم سعی نمی کردم دیگران را بهتر بشناسم و تجربه
کسب کنم، بیشتر به درونم می پرداختم و این جا اجتماعی از انسان هایی است
که همه باید به تنهایی فقط مطالعه کنند . امیدوارم بتوانم جسم و روحم را
درست تربیت کنم برای عاقبت به خیری هم دعا کنیم به مادر شوهر و پدر
شوهر مهربانم سلام برسانید. همچنین به همه دوستان و آشنایان.

خدا نگهدارتان - مریم ۸ / ۱۱ / ۶۲

نام : مریم گلزاده غفوری
بند: ۲ طبقه پایین اتاق ۳
نام پدر: علی

هوالحق

سلام بر شما

روزگارم را چگونه بگذرانم؟ !! روزگارتان را چگونه می گذرانید؟ **خدا را شکر که**
نمی شود جلوی موج اندیشه را گرفت و این که چگونه شکر آن را به جا

آوریم. به چه باید اندیشید و چگونه؟ زمان را چطور بگذرانیم که جوابگوی آن باشیم. امیدوارم سالی که گذشت با همه غم‌ها غروب تاریکی‌ها و شروع سال نو طلوع شادی‌ها و موفقیت‌هایتان باشد. حول حالنا الی احسن الحال

۶۲ / ۱۱ / ۲۰

خدا نگهدار

نام پدر: علی

بند : ۴ واحد ۳ (قزلحصار)

به نام خداوند مهربان

سلام به خانواده عزیزم

امیدوارم همیشه خوب باشید در هر حال و در همه جا . و خیلی دوست دارم نامه‌ام بدستتان برسد برای اطلاع از این که حال و جای من هم خیلی خوب است. راستش حیاط این جا مثل پارک می ماند و مرا به یاد تمامی خاطراتم می‌اندازد و این که چگونه سرگذشتم را ساخته اند. به سرنوشتن می‌اندیشم. طاهره جان تو هم اگر در دانشگاه قبول نشدی بدان مهم یادگیری است نه چیز دیگر. این‌جا هم دانشگاه خوبی برای من می‌باشد.

خدا نگهدارتان - مریم گل‌زاده غفوری

۶۳ / ۴ / ۱۰

نام: مریم گل‌زاده غفوری

نام پدر: علی

بند : ۴ واحد سه (قزلحصار)

به نام خدای مهربان

سلام بر همه عزیزانم

طاهره خواهر خوبم، لحظه‌های بیادماندنی را با تو می‌گذرانم. می‌دانم اندکی از آنچه در درونت می‌گذرد را برایم نوشته بودی. **بهترین امیدم تنهایی و جدایی اگر در رابطه با کل هستی در نظر بگیریم معنایی ندارد که چیزی از آنیم و همگی عاشقانه به سوی خدا شناوریم** . دوست دارم بدانی که همیشه با همیم و همراز و دوری راه مانع یکی بودن قلب های بی قرارمان نمی‌باشد. گویا تو هم صدایم را می شنوی که هر لحظه در پی ساختن گذشته و و بنای آینده هستیم . پس نباید خود را به کارهای نامفید مشغول کنیم . آقاجون سؤال‌هایی دارم که جوابش را فقط از شما می‌خواهم.

به امید دیدار - مریم

خدایا یار و نگهدارتان باشد

۶۳ / ۸ / ۹

نام: مریم گلزاده غفوری
نام پدر: علی
بند: ۴: واحد سه قزلحصار

به نام خدای مهربان

سلام بر خانواده خوبم و همه فامیل

مادرم درود بر تو روی مهربان و چشمان با نفوذ و نگاه غمبارت . وقتی که با تو ملاقات دارم گویا حقیقت محض را یافته ام . **به تو عشق دارم پایان ناپذیر** به خاطر ایثار و گذشت همیشگی ات که **تو سوختی تا ما شعله شویم** و تو همه امید هستی . آرزو داشتم هم (را) درک و یگانگی را تجربه و شیرینی با هم بودن را قدر می دانستیم. مادرم دیدم که چگونه درد و ناراحتی را به تمسخر گرفته‌ای. پس به خدا توکل کردی که برای همیشه تو را بس می باشد. آقا جون قلمی بردارید و بنویسید که **به چه سان باید در طریق هدایت ماند.**

خدا یار و نگهدار تک‌تکتان

مریم- ۶۳ / ۹ / ۱۳

نام: مریم گلزاده غفوری
نام پدر: علی
بند: ۴: واحد سه قزلحصار

به نام خدای مهربان

سلام به تمامی خانواده عزیزم

اکنون خوشحالم که توانستم خود را و خدای خود را بهتر بشناسم و به مراتب با دید بازتر و واقعی‌تر به محیط زندگی و واقعیات موجود نگاه کنم. بهترین و زیباترین درس‌ها را که به روابط انسان‌ها مربوط می‌شود بگیرم. ملموس شدن واژه‌هایی چون **عشق و محبت و درک مفهوم انسانیت** . بیایید یگانه باشیم و زندگی‌مان را با بالاترین هدف‌ها انتخاب کنیم و **لحظه‌های زمان را از نو تعریف کنیم.** راستی دیشب، شب یلدا بود . طولانی‌ترین شب سال را گذرانیدیم . اینجا

دور هم نشستیم و حافظ خواندیم البته به یاد شما . احمدجان و طاهره جان
شما هم مثل همیشه پرتلاش باشید.

خدا یار و نگهدار همگی تان - مریم

۶۳ / ۱۰ / ۱

نام: مریم گلزاده غفوری
نام پدر: علی
بند: ۴: واحد سه قزلحصار

به نام خدا

احمد جان سلام

اگر بدونی چقدر دلم برای روح با نشاط و خوشمزگی هایت تنگ شده . اما حتماً
همه آن‌ها جهت و مفهوم عالی تری پیدا کرده است و توانسته ای خود را به بهتر
شدن عادت و پرورش دهی . آیا خود را رها کرده ای تا جامعه هر طور می خواهد
ترا بیرواند؟ حتماً نه. احمد خویم، تو و طاهره و مامان می توانید زندگی جمعی و
منظمی داشته باشید و خودتان مشکلات تان را حل کنید بدون آن که کارها زمین
بماند کارها را تقسیم کنید که مامان احساس تنهایی و دلتنگی نکند . با همه
وجودم همگی تان را دوست دارم و انتظار زیادی هم به همراهش.

خدا یار و نگهدار تان - مریم

۶۳ / ۱۰ / ۳۰

نام: مریم گلزاده غفوری
نام پدر: علی
بند: ۴: واحد سه (قزلحصار)

به نام خدا

به خواهر و برادر خویم طاهره و احمد

همیشه هر بار در انتظار ملاقاتم تا حالتان را جویا شوم . روحیات و برنامه تان را
می پرسم حتماً مامان تعریف می کند که چقدر مشتاق پیشرفت شما هستم .
راستی وقتی همدیگر را دیدیم چه چیزهایی را به هم می گوئیم. واقعاً حیف
است انسان وقتی می تواند پرواز کند دست و پای خود را ببندد و بجز محدوده ای
افق‌های گسترده و عمیق را نبیند . غالباً بی خیالی‌ها ناشی از فراموش کردن
پویایی خود و نادیده گرفتن حرکت **و جهت دار بودن تمام پدیده ها** در جهان
می باشد. **اگر به پایداری عدل معتقد هستیم باید عدالت را از خود شروع**
کنیم. سیر در خیالات و اوهام جز ناامیدی نتیجه‌ای ندارد.

خدانگهدار همگی عزیزانم- مریم

۶۳ / ۱۱ / ۲۴

نام: مریم گلزاده غفوری
نام پدر: علی
بند: ۴: واحد سه (قزلحصار)

هوالحق

سلام به همه‌ی خانواده گرامیم

امیدوارم که همیشه سرحال و خوب باشید تا بتوانید در زندگی در **جهت خواسته‌های خدایی و انسانی** خود تلاش کنید. بعد از آن دیدار کوتاه و جالب نمی‌دانم فرصت کردید کمی به چرایی و چگونگی آن فکر کنید یا نه. گرچه من در شیوه‌ها و رفتار تغییری ندیدم اما بخصوص در مورد طاهره و احمد عزیزم که خیلی بزرگ شده بودند خیلی مایلم مرتب از طریق نامه از کیفیت آن مطلع شوم. نمی‌دانم چرا نامه نمی‌نویسند. طاهره جان گرچه از این که نتوانستم در دفترچه خاطرات چیزی بنویسم متأسفم اما حتماً به من حق می‌دهی ولی تو می‌توانی برای من بنویسی. من می‌خواهم واقعاً اعضای به هم گره خورده یک خانواده باشیم نه افراد تک تک جدا و دور از هم و بی تفاوت. راستی در آغاز ماه رمضان هستیم **انشاءالله بتوانیم عظمت آن را، قرآنی که در این ماه نازل شده را درک کنیم.** به همه فامیل سلام مرا برسانید. دعا کنید

خدا نگهدار همگی عزیزانم- مرهم

۶۴ / ۲ / ۲۸

خدا را وصف کن

الان لحظه‌ی فریاد است و سلامم اشک آلود. بعد از فیلم ماری کوری که آموزنده بود به تماشای تصویرهایی از بهترین صحنه های طبیعت که برای ما دنیایی از مفاهیم پر عظمت هستی داشت نشستیم. طاهره جان و احمد عزیزم ساعتی در تنهایی به تماشای جریان آب که گاهی خروشان و شاید آرام و روان گاهی جوشان و موج و شاید شاداب بنشینید. از شما می‌پرسم که چگونه پر فریاد و با شتاب و به کدام سو در حرکت است که در سرود پرتنین جاودانه اش شما هم به سوی نهایتی جاری می‌شوید و مطمئناً عشق را تماماً درک خواهیم کرد. **اگر همه انسان‌ها چون قطرات آب در جهت کمال مطلق هم آهنگ و همراه بودند که اگر بایستند دریا و اگر بروند رود باشند، اگر می‌جوشند چشمه و اگر نه آبشاری انرژی بخش شوند، دیگر نه مردابی بود و نه تعفن و نه مردنی!** عزیزم اگر در پی قلب پاک، اگر محبت و زیبایی را دوست داری، از طبیعت بیاموز و چون **خدا زیبایی آفرین باش.** محبت کن و همه را دوست

داشته باش که باید تلاش کرد که باید تلاش کرد زیرا که **جهان به جز تلاش عاشقانه نیست** و زندگی ما بر همین است.

دعا کنید - خدا نگهدارتان

مریم- ۶۴ / ۵ / ۲۸

بسم الله الرحمن الرحيم

شماره ۱

تاریخ ۶۴ / ۱۰ / ۲۸

نام و نام خانوادگی: مریم گل زاده غفوری



خواهر و بردار خوبم بر شما که سال های جدایی را صبورانه تجربه کردید و پدر و مادر عزیزم سلام بر شما و روح بزرگتان و قلبتان که روزگار آنرا دردناک کرده است و طاقت آوردید و زندگی را مفهومی دیگر دادید . محسن جان راستی از دانشگاه با موفقیت فارغ شدی، خیلی خوشحال ام. امیدوارم در دنیای مجهولات راهی نو بیابی. شنیده ام که وضع مالی حاج خانم و حال روحی حاج آقا خرابه اما باورم نمی شه. دلم برای همه بخصوص عمو جان و خاله ها و دخترها و پسرهای فامیل می تپد. راستی لباس های اضافه را برگرداندم. یکی دوتاش مال تو هست راضی به زحمت تو نیستم و خودت را اذیت نکن . از وضع دندون پرسیدی خیلی بهم ریخته اما فکر می کنم بیشتر پرکردنیه تا کشیدنی . **به امید زندگی با صفا و صمیمت و سرشار از عشق.**

آدرس فرستنده: زندان اوین- بند ۳ دختران، اتاق ۳ پایین.

نام و نام خانوادگی: مریم گل زاده غفوری

۶۴ / ۱۲ / ۲

سلام به نسیم دختر گلم، تولد تو در زمستان یاد تو همیشه زنده خاطرها می‌باشد
وقتی با تحمل درد و صبر مثال دانه که زمین را می شکافد متولد شدی، آغاز
راهی به تو سپرده شد که به عظمت هستی است.
از تصور رشد و شکوفاییت هر دم که راه را می پایی و می‌دانی به چه سمتی
می‌روی و چه هدفی داری احساس عجیبی دارم و از دوریت عطش را عمیقاً
درک می‌کنم که ترا روی قلب هر دم بفشارم. وقتی به خلوص و پاکی تو و هدای
نازنین می‌اندیشم از این که قدردانی نشود به خود می لرزم و اشک می ریزم.
عزیزم آقا جون خیلی مهربونه سؤال کن که چرا انسان ها مثل هم نیستن و چرا
هر کدام هدفی دارند و برای رسیدن به آن تلاش می کنند و بپرس نقش تو
انسان چیست؟ و حقیقت زندگی یعنی چه؟ امیدوارم **همیشه سرشار از
عشق و زندگی باشی.**

خداحافظ - مریم

اوین، زندان اوین، بند ۳ پایین، اتاق ۳

بسمه تعالی

۶۵ / ۱۱ / ۲

نام و نام خانوادگی : مریم صمدی

سلام به همه عزیزان که شاهد دردها و با همه ی سختی دور کننده همه ی
رنج‌ها می‌باشند. آقا جونم، جون جونم قریون آفاجون خویم. چطوری برایتان از این
روزهای دور از هم بگویم؟ دیدن، شنیدن، سخن گفتن و با شما بودن، با شما
رفتن و با شما زندگی کردن و فکر کردن برایم چقدر گرامیه . همانطور که گفتید
هرچه داریم در عمل آموختیم نه ارثی و تحمیلی. **من در روح بزرگ شما به
زیبایی و پویایی و عظمت آن پی بردم و آن را یافتم . وقتی که می‌گفتید
سخنی نگویند مگر محکم، و عملی نکنید مگر صالح، یعنی همین .** و
هنگامی که **صراط مستقیم را معنی می‌کردید به دوری و عظمت راه و
هدف جهان و جایگاه انسان پی بردم** اما این‌جا از همه لحظات در کشاکش
یافتن هستیم. همه‌ی کلمات مفاهیم نوینی برایم مطرح می‌شود.

خدانگهدار - مریم

اوین- ساختمان ۲۱۶- بند ۴- مریم صمدی

بسمه تعالی
۶۶ / ۴ / ۶

نام و نام خانوادگی: مریم صمدی

سلام به مادرم. دیدار اخیرمون خیلی برایم ناراحت کننده بود. اما مدت‌هاست که می‌خواهم از تو برای خودم بنویسم و حالا برایت می‌نویسم و نمی‌دانم می‌رسد یا نه. تو جمعان را در قلب خود نهفته داری. بارها می‌خواستم انتظار دیدارت را ترسیم کنم اما نتوانستم فقط می‌گویم در تمام لحظاتم با تمام دوری راه ترا می‌بینم با تمام دردها و رنج‌ها و ناراحتی‌ها اما از تو چه بگویم؟ دریا رو میشه تعریف کرد، تلاطم موج، کوه، استقامت خاک، صحرا، صبور و تنها، پروانه، عاشق سوختن، رود پیوستگی رفتن، چشمه، جوشش زاینده، خورشید، بی‌دریغ بودن، ماه، همدم و همراز گل، لطیف و پراحساس. درخت، متکی و مطمئن. ستاره، یاد هر عزیز، تاریخ، درس انسان‌ها، آسمان رمز تکامل و تو بزرگترین و قوی‌ترین قلب دنیا. نمی‌دانم فعلاً همین.

خدا نگهدار - مریم

آدرس فرستنده: اوین- ۳۲۵ بند ۲ مریم صمدی

بسمه تعالی

۶۶ / ۷ / ۳

نام و نام خانوادگی: مریم صمدی

سلام به همه‌ی عزیزان، احمد، عبدالحق. سلام دیگری بر تو. می‌خواهم نامه‌ای برایت بنویسم اما فرقی نمی‌کند، برای کاظم می‌نویسم اما تو جوابم را بنویس. این زندگی برایم عینی و ملموس است با ذره ذره وجودم، رشدی سریع و کوتاه. مثل نیلوفرها، تن‌ها یک طلوع را شاهدند و من خیلی دوستشان دارم. **زندگی به این کوتاهی و زیبایی! راستی اگر ما هم یک روز عمر داشتیم چه می‌کردیم؟** البته الان هم یک روز است و تکرار نشدنی اما این ما هستیم که آن را تکرار می‌کنیم. چه خوب اگر به هر لحظه از زندگی‌مان ارزش خودش را بدهیم و بدانیم چرا زنده ایم؟ راستی زندگی چیه؟ ساخته یا راحت؟ طاهره جان تنها خواهرم، نمی‌دونم چطور برای قبولی دانشگاه و انتخاب رشته‌ات لحظه‌شماری می‌کنم. بعضی انتخاب‌ها در زندگی واقعاً تعیین کننده هستند که در رابطه با هدف و آینده انسان مفهوم دارند.

آدرس فرستنده: اوین- ۲۱۶ - بند ۲ - مریم صمدی

بسمه تعالی

۲ آبان ۶۶

نام و نام خانوادگی: مریم گلزاده غفوری

سلام به همه نگاه های بچگانه . برای کدامتان نامه بنویسم . برای نسیم، سپیده گلم که هنوز جواب نامه را نداده اند. نمی دانم چرا؟ و برای هدای نازنینم که منتظرم از تصوراتش برایم بنویسد . برای محسن و داداش هم که جای گله نیست مثل واقعیت های دیگر زندگی . تا به حال هیچ پاسخی از هیچکدام نداشته ام. چیزی نمی دانم فقط احساس می کنم زندگی جریان ندارد . راستی طاهره جان با عکاسی چطوری . می دونی که من خ یلی علاقه دارم از ابتکارتان خوشم اومد روزی که آمدم خانه را می گویم. عکس های قشنگ بگیر و اگر فرستادنی بود بفرست. روز جمعه گذشته روز جهانی غذا بود . در این همزمانی که سفره هایمان خالی و گرسنه بودیم جالب بود . درسته که از خیلی واقعیت ها دوریم اما سعی می کنیم آنها را درک کنیم بعضی ها را هم شما باید به ما بگوئید تا بدانیم چه می گذرد. یک اتفاق ساده ی شما (برای ما) موضوع فکری خوبی برای ماست. چه برسد به موضوعات فکری تان!

خدا نگهدار - مریم

آدرس فرستنده: اوین- ۲۱۶ - بند ۲ - مریم گلزاده غفوری

بسمه تعالی

۶۶ / ۸ / ۳

نام و نام خانوادگی: مریم صمدی

سلام بر تمام عزیزانم و بر مادرم که هر بار با دیدارش زندگی دوباره می گیرم. سالها درد و رنجت را شاهدم چه بگویم که گویای عمر تو باشد . زندگی را در استقامت کوه و صیوری صحرا در تنهایی و عاشق بودن و سوختن پروانه و در پاکیه ر درخت می بینم از تو درس انسان ها و تاریخ را می گیرم و بحق که سزاوار مادر بودنی . یعنی در برگیرنده قلب های بزرگ. غم دوری مان با محبت ها گره خورده کاری نمی شود کرد جز تلاش در جهت رهایی!

آقا جون نمی دونم دفترچه خاطراتون بازهست یا بسته شده اما می خواهم تمام آنچه را که بر شما می گذرد بدانم و قبلاً هم گفته ام که همتون بنویسید و صдатون را ضبط کنید و هرکاری که این همه جدایی را جبران می کند که یک لحظه آن برایم راحت نمی گذرد و فکر آن آزارم می دهد و با امید دیدارتان این فاصله را تحمل می کنم و از این جا با صفای شما زندگی می کنم.

به همه آشنایان و فامیل سلام برسانید- مریم

آدرس فرستنده: اوین- ۲۱۶ - بند ۲ - مریم صمدی

بسمه تعالی

۶۶ / ۹ / ۴

نام و نام خانوادگی: مریم گلزاده غفوری

سلام بر تمامی عزیزانم . **نامه‌های نرسیده بسیاری برایتان نوشته ام** ولی هرگز این احساس نداشتم که از نوشتن مایوس شوم زیرا که این تنها راهیست که می توانم لحظه را جویا شوم . اگر هم نرسید که هیچ ! باز هر بار تکرار. هر چیز همین حالت را دارد . مامان خویم توی ملاقات وقتی داشتی از خاموش و روشن شدن چراغ ها و تماشای آن ها و گذران زندگی در خانه می گفتم، خنده ات نشانی از تمامی رنج ها داشت . به مهربانی و قلب پاکت حسرت خوردم فکر کردم به انسان هایی که هیچ درکی از پاکی ندارند و مجبوری با آن ها زندگی کنی . ظاهره جان از دل تنگت خبر دارم اما باید **دل‌هایمان را بکشاییم و همه خوبی ها را که در دل بیدها عمق می یابد** بفهمیم. باید حقیقت را کشف کنیم . من نیز دلم از این جدایی و دوری تنگ می شود و این فاصله ها نیز بخشی از واقعیت هستند . باید همه چیز را در ذهنمان بسپاریم و به امید دیدار زندگی را در تلاشی پیگیر و همیشه رفتن بیابیم . آقاجون باور کنید **یک لحظه آروم ندارم** و همیشه بی‌اد آموزش‌هایتان و این همه محرومیت می‌سوزم و در انتظار خواندن نوشته‌هایتان که نمایانگر روح هستی می‌باشم.

خدا نگهدار- مریم

آدرس فرستنده: اوین- ۲۱۶ - سالن ۳ - مریم گلزاده غفوری

بسمه تعالی

۶۶ / ۱۰ / ۱

نام و نام خانوادگی: مریم گلزاده غفوری

هادی جان سلام و هزار بار که هزار روز است همدیگر را ندیده ایم. روزهایی که هرکدام در انتظار دیدارت چه طولانی می گذرد. هر بار که در تنهایی ساعتی را به تماشای کوه های سرسخت و خشن می گذرانم و زندگیت و زندگیمان را در تلاطم وقایع می بینم خدا را شکر می کنم که چه سان آزمائشی. **شاید دیگر دیداری نداشته باشیم اما در احساس و عشق و یگانگی مان خللی نیست.** از پشت دیوارها دستت را بگرمی می فشارم. برادر خویم هر بار که باد سرد زمستان تا مغز استخوان را می سوزاند گذری است که برگهای خشک بسوزند تا ریشه ها را نسوزاند و **دوباره جوانه ها حیات نوینی را نوید می دهند.** برای هدای نازنین نامه نوشته ام منتظر جوابش هستم . ازش خواسته‌ام برایم از خودش بنویسد . این اولین نامه‌ای است که برایت می نویسم و امیدوارم به دستت برسد. نگران سلامتی‌ات هستم مرا از حالت با خبر کن.

خدا نگهدار - مریم

آدرس فرستنده: اوین - سالن ۳ - مریم گلزاده غفوری

بسمه تعالی

۲ دی ۶۶

نام و نام خانوادگی: مریم صمدی

سلام به عزیزانم امینه جان به آقاجون و خواهرها و برادرها که سال هاست بی‌خبرم سلام مرا برسان. امینه جون خوش می‌گذره! البته جوابش رو می‌دونم ولی منتظر جوابت هستم. سپیده جان از نامه ای که نوشتی متشکرم، نه مچکرم! طاهره جان برابرم نامه بنویس و به آقاجون هم بگو نامه بنویسد و فکری هم برای ملاقات من بکند. مامان همیشه امیدوارم، آش پشت پا چه حکمتی داشت. یک بار یادمه طاهره تعریف می‌کرد که همه رفته بودن مشهد برای دعا بعد هم که بر عکس شد پشیمان شدند. نکنه این بار هم این مدلی باشه. بدون تلاش نتیجه همین خواهد شد. نسیم جان چرا نامه سپیده را کامل نکردی یک خط جای خالی داشت. به دایی حسین و خانمش سلام مرا برسانید و بگویید از راه دور همیشه بفکرشان هستم و یاد محبت‌هایشان مرا شرمنده می‌کند. به امید سلامتی‌شان و دیداری دوباره. خدا نگهدارتان. مریم

آدرس فرستنده: اوین - سالن ۳ - مریم صمدی

بسمه تعالی

۶۶ / ۱۲ / ۷

نام و نام خانوادگی: مریم گلزاده غفوری

سلام بر همه، از آن جایی که نمی‌دانم این نامه‌ها سر از کجا در می‌آورد و چرا تا بحال جوابی نیامده است نمی‌دانم خطاب به چه کسی بنویسم. **ترجیح می‌دهم آقاجون به خدا نامه بنویسم** **گرچه نامه‌ها همه نزد خداست و احتیاجی به نوشتن نیست.** مامان خویم از ملاقات که برگشتم حسابی حالم گرفته بود اصلاً نتوانستم حال هم را بپرسیم راستی به خاله و دخترخاله سلام برسانید و بخصوص خاله سکینه و دخترش قدسی خانم. خدیجه را هم خدا بیامرز عاقبت بخیر شد. از پسرخاله‌ها هم اصلاً نمی‌دانم کسی مانده یا نه. از عموجان هم بی‌خبر بی‌خبرم. اگر می‌شد به جای آقاجون به ملاقات هم بیاید خیلی خوب بود. به خانواده علیرضا سلام برسانید و بگویید قلب‌هایمان به هم گره خورده و از محبت سرشار است. خدا نگهدار - مریم

آدرس فرستنده: اوین - ساختمان ۲۱۶ - سالن ۳ - اتاق ۱۱۳ مریم گلزاده غفوری

بسمه تعالی

۶۶ / ۱۲ / ۳۰

نام و نام خانوادگی: مریم صمدی

سلام امسال سال نو زمانی طلوع می کند که زندگی بسیاری غروب کرده است. سلامم غریبانه در هر خانه را خواهد زد . آیا کسی هست که آنرا دریافت کند و یا پاسخی دهد . نمی دانم نامه ام را کسی می رساند؟

سلامی از دورها به نزدیک ترین قلب ها که بدون شک خواهد رسید . سلام به خاک ها و سنگ های شهرمان که بهاری نداشته اند و سلام به رودها و کوه ها که کسی به دیدارشان نرفته است . به هر حال طبیعت نو می شود ما هم با قرار دادن تک شاخه درختی در اتاقمان و تماشای عکس نونهالان که سرشار از طراوت و شادابی هستند بهار خود را آغاز کردیم و آن را جشن گرفتیم و بهترین آرزوها را بهم تقدیم کردیم به امید آن که سال بعد را در بین خانواده ها جشن بگیریم.

خدا نگهدار - مریم

آدرس فرستنده: اوین- سالن ۳- بند ۲۱۶ - مریم صمدی

بسمه تعالی

۶۷ / ۳ / ۴

نام و نام خانوادگی: مریم گلزاده غفوری

سلام بر شما، سلامی از اعماق قلبم بر تمامی خانواده گرامیم . امسال دومین ماه رمضان بود که در تنهایی گذرانیدیم و چه خوب تنهایی بود . راستی چه لذت بخش است که انسان مفهوم کلمات خدا را درک کند . تمام وجودش احساسی شود که پاکی آن ها را لمس کند . شاید باور نکنید اما واقعاً ... ایمان و صبر شما بخصوص آقاجون و مامان خویم شرمنده ام. خدا را شکر می کنم به خاطر همه چیز، لابد عید فطرهای گذشته را بخاطر دارید من نیز در آن روز مروری داشتم بر همه ی آن ها و در پی یافتن شکوفایی بودم . قبلاً هم موضوع ... همیشه گیم بود. فقط کمی مانده و می خواهم از زندگی یک روزم را برایتان بنویسم . اما چگونه می توانم؟ تغییر رنگ آسمان در سحر که هوا رو به روشنایی می رود و گنجشکان یک ریز و پی در پی می خوانند برایم بسیار جالب است. حتماً در نور آفتاب که یک ... روی دیوار می افتد می ایستم. به آسمان هم زیاد نگاه می کنم. اصلاً نگران من نباشید. در انتظار دیدارتان هستم.

خدا یار و یاورتان- مریم

آدرس فرستنده: اوین- بند ۲۰۹ - مریم گلزاده غفوری

نامه مریم گلی به پدرش

از آنجایی که دکتر گلزاده تمایل نداشت با جنایتکاران روبرو شود هیچ‌گاه به ملاقات فرزندانش در زندان نیامد. عاقبت در اثر فشارهای آیت‌الله منتظری یک بار مریم و هادی را با مأمور به دیدار پدر بردند. مریم از طریق نوشتن نامه‌های بلند به درد دل با پدرش می‌پرداخت. در زیر توجه شما به یکی از این نامه‌ها جلب می‌کنم.

بنام خدا

هر بار که با یاد شما و برای گفتگو با هم قلم و کاغذ را جلوی خود می‌گذارم و می‌بینم که نمی‌توان لحظات را با همان کیفیتی که گذشت روی صفحه گذاشت ترجیح می‌دهم قلم حرکت نکند و کاغذ سفید بماند شاید اینگونه سخن گفتن در خاموشی گویای همه چیز باشد. حدود چهارسال دوری از شما که دورانی بود که با پایان شدن هر سال دوره ای جدید آغاز می‌شد بالطبع با کیفیت نوین، ما اینجا در مکان ثابت شاهد گذشت سریع زمان می‌باشیم و بیش از هر موقع در عطش ساختن خود و فردای جهان که به دست نسل نو می‌باشد می‌سوزیم و می‌دانیم همه کسانی که اندیشه و تفکری دارند همواره چ‌شم بسوی آینده ای دوخته‌اند و با کمال دقت مراقب هستند و می‌دانند در این زمان پرآشوب آرامشی برای ما وجود ندارد. تمام دنیا در تلاش و اختلاطی شگفت انگیز از حق و باطل شده است. آیا باید از حوادث روگردان شویم یا در جهت دادن به آن نقشی اساسی داشته باشیم. آیا برای تحقق جامعه‌ای که خدا وعده تحققش را داده است فقط اعتقاد به شعارهای زیبا یا ادا و ادعا کافی است یا باید مایه گذاشت و خود و عقایدمان را در رو در رویی با مشکلات و دشواری‌ها محک زد و پی برد رو به کدام سو دارد! آیا باید به شرایط تعیین شده تسلیم شد یا بر زمان تس‌لط یافت؟ البته که باید **خود را باید** در برابر نیروی عظیمی که برخلاف سنت حق کار می‌کند حرکت کنیم تا حقیقت همانطور که هست ... روشن شود و شاهد پیشرفت عظیم درونی و جهانی و گذراندن دوره‌های پایین‌تر تکامل باشیم. هر شخصی برای زندگی تعریفی متناسب با شعور و درک از ج‌هان هستی دارد. آرزو داشتیم می‌توانستیم و می‌خواستیم که درک‌هایمان بر هم منطبق باشد تا کجی در آن راه نیابد و بصورت یک واحد پیوسته و جدایی ناپذیر باشیم که هر بخش برای پویایی دیگری در تلاش می‌باشد نه برای راحتی و آسایش خود. همه می‌دانیم که زندگی به مرگ می‌انجامد پس چه چیز می‌تواند ارزش ماندن داشته باشد. به قول شما باید عرض عمرمان را حساب کنیم طولش که در دست ما نیست که به نظر من هرچه کوتاهتر و کیفی‌تر بهتر. باور کنید جامعه ما باید برای خالص شدن و پاک ماندن بهای لازم را بپردازد. همانطور که می‌دانیم من به دانستن، فهمیدن، ایمان آوردن و عمل صالح داشتن علاقه زیادی داشتم ولی اکنون نیاز شدید آن را با تمام وجودم درک می‌کنم و عمق آن را که عشق به خدا و راه او می‌باشد را می‌پیمایم. اینجا معنی و مفاهیم هر زندگی آشکار می‌شود.

البته همیشه می‌گویم ای کاش می‌شد باز با شما می‌بودم ولی این بار با دیدی عمیق‌تر، واقعی‌تر و عینی‌تر از نو به تمام موضوعات تعیین‌کننده، به تک‌تک آیات قرآن و رهبری یکایک امامان و می‌اندیشیدیم و من می‌توانستم عمق نگاهتان و وسعت سینه‌تان و بزرگی روحتان را درک کنم. حتما می‌دانید این که

می‌گویم ای کاش نه به خاطر شکایت از وضعیت پیش آمده و از روی یأس و پشیمانی بلکه از این بابت که می‌دانم هیچ چیز دوباره تکرار نمی‌شود پس باید در هر شرایطی جهت را پیدا کرد و آگاهانه راهی را به آن سو انتخاب کرد و با سرعت حرکت کرد زیرا که شرایط آن چنان متحول و شگفت‌آور دگرگون می‌شود که اگر در مسیر خود مصمم نباشی حتما و ناخودآگاه یا پا در جای پای دیگران می‌گذاری یا دیگر هرگز راه پاک‌رهایی را نخواهی یافت. باید زمان و مکان مان را بشناسیم و خودمان را ارزیابی کنیم و راه‌رفته را بازایم. البته از صمیم قلب دوست داشتیم می‌توانستیم با یکسان کردن فرکانس اندیشه‌هایمان بر این گونه جدایی‌ها و فاصله‌ها غلبه کنیم زیرا که با کیفیت دادن به کمیات تمام‌پدیده‌ها و حوادث ... نتیجه دیگری خواهد داد و در اراده‌ای که پشتوانه ایمان داشته باشد هرگز تزلزل‌راهی ندارد و باز می‌شود هر شب بعد از تمام‌شدن کارها به یاد هم قلمی برداریم و تاریخی بنویسیم تا همه بدانند بر ما چه گذشت.

شبهای زندان معنویت خاصی دارد و تماشای آسمان در تنهایی از پشت میله‌ها و سیم‌های خاردار مرا به یاد انسان‌هایی می‌اندازد که در دل ظلمت درخشیدند. شب‌های چهاردهم که ماه قرص کامل می‌شود بی‌اختیار به یاد یکی از عکس‌های یادگاری در یکی از پارک‌های شیراز می‌اندازد و آنگاه میهمانی ماه را باور می‌کنم.

راستی منظورتان از تلقینات، توهمات و انقطاع از غیر حق چیست؟

قلهک - خیابان دولت، کوچه کی‌کاووس کوچه هجدهم - پلاک ۱۲

چنانکه می‌بینید این صداقت و لطافت روح مریم بود که وی را «مریم‌گل» کرد. او که معتقد بود «جهان به جز تلاش عاشقانه نیست»، عاشقانه زیست و عاشقانه جان باخت. همه‌ی ما در ۸ ماه گذشته دیدیم که چگونه «سلام غریبانه»ی مریم گل به خانه‌های مردم راه یافت و چه زیبا و صمیمی پا سخ گرفت. مریم نماند که سال بعد را در میان «خانواده‌ها» جشن بگیرد؛ او چون سلام غریبانه‌اش جاودانه شد.

«سلام بما صبرتم فنعم عقبی‌الدار»

«سلام هی حتی مطلع‌الفجر»

ایرج مصداقی

۱۵ بهمن ۱۳۸۸

www.irazmesdaghi.com

Irajmesdaghi@yahoo.com